

چگونه

تدریس

کنیم؟

بحثی پیرامون آموزش دینی در مدارس

از: محمدعلی سادات

در این مقاله به نکات چندی که توجه بآنها در آموزش دینی ضروری است اشاره می‌کنیم:

۱- آموزش معارف دینی دارای مراتب و درجات است و هر مرتبه و درجه‌ای از آن اصول و مقتضیاتی دارد که باید مراعات شود. این مراتب و درجات به جهت تفاوت در رشد استعداد های ذهنی و روحی و نیز تفاوت در معلومات و تجربیات و غیره در متعلمین است بطوریکه نمی‌توان هر مطلبی را در هر مرحله‌ای تعلیم داد بلکه باید مطالب متناسب با سطح فکر و قدرت فهم و درک متعلمین باشد. این امر سبب می‌شود که در سطوح پائین‌تر غالباً حدی از تسامح ضرورت یابد زیرا در این سطوح نمی‌توان مطالب را همواره بصورت کاملاً دقیق و متقن بیان کرد. علت این امر ناتوانی متعلم از درک ظرائف و ریزه کاریهای مطالب است از این رو ممکنست در پاسخ سؤال واحد، در دوره دبستان یک نوع پاسخ داد و در دوره راهنمایی نوع دیگر و بالاخره در دوره متوسطه یا دانشگاه به صورتی کاملاً متفاوت با آنند. غالباً پاسخی که در مراحل پائین تر داده می‌شود نمی‌تواند همواره دقیق و کاملاً متقن باشد بلکه همراه با نوعی تسامح

است. این حد از تسامح غالباً اجتناب ناپذیر بوده و لازمه آموزش در آن سطح است بطوریکه اگر این تسامح را روا ندانیم و بخواهیم مطلب را با دقت فلسفی بیان کنیم، آثار و عواقب زیان بخشی بدنبال خواهد داشت. بعنوان مثال، می‌توان به مباحث مربوط به ادله خداشناسی اشاره کرد. در دوره های ابتدائی و راهنمایی در زمینه اثبات وجود خدا بیشترین تاکید بر روی برهان نظم است. در سال اول دبیرستان نیز دلیل نظم بصورت عمیق تری (نسبت به دوره راهنمایی) مورد استفاده قرار گرفته است. بطوریکه می‌دانیم دلیل نظم واجد خصوصیات «برهان» به معنائی که در منطق مورد بحث است، نیست و از لحاظ دقت فلسفی و منطقی، نسبت به براهین صرفاً عقلی از قبیل وجوب و امکان (ضرورت و امکان) و سایر ادله فلسفی، از ارزش کمتری برخوردار است. حال آیا می‌توان از تعلیم این دلیل در این سطوح به جهت مسائل یاد شده صرف نظر کرد و احیاناً آنها را مفید فایده ای ندانست؟ مسلماً چنین نیست. حتی طرح ضعف‌ها و محدودیت‌های این براهین، در این سطوح روانیست و نباید با طرح آنها این دلایل را در

نظر دانش آموزان بی اعتبار کرد. همین دانش آموز که در سال اول دبیرستان برهان نظم را فراموش می‌گیرد، در سطوح بالاتر با ادله محکم تر و متقن تر نیز آشنا می‌شود ولی تا به این سطوح بالا قدم نگذاشته و شرایط و مقدمات لازم را تحصیل نکرده، نه می‌توان ادله دقیق تر را باو یاد داد و نه چنین کاری مفید است. بر همین اساس است که قرآن کریم نیز برای تکان دادن دلها و بیدار ساختن فطرتها بیش از هر دلیل دیگری از دلیل نظم استفاده نموده تا عموم مردم قادر به استفاده از آن باشند.

این مطلب در مورد مسائل دیگر نیز صادق است و دبیران محترم دینی باید به ضرورت این تدریج در آموزش توجه داشته باشند از اینرو نباید انتظار داشت که آموزش دینی در تمام سطوح از دقت منطقی و فلسفی یکسانی برخوردار باشد بلکه حد و مرز این دقت را توانائی های متعلمین و سطح فکر و دانش آنها تعیین می‌کند. در روایات اسلامی نیز این مسئله کاملاً مشهود است و ستراینکه در مواردی پاسخ های مختلف در برابر سؤال واحد داده شده غالباً این بوده است که سؤال کنندگان در سطح واحدی از نظر فهم و درک نبودند. دستور العمل کلی «كَلِمَ النَّاسِ عَلٰی قَدْرِ عَقُولِهِمْ» نیز ناظر بر همین مطلب است.

۲- یکی دیگر از نتایج مراعات «تدریج» در آموزش اینست که در هر مرحله از آموزش، باید در حد معینی به تعمیق مباحث پرداخت و تنها به ابعادی از موضوعات که قابل فهم در آن مرحله است، توجه کرد. فی المثل اگر در سال اول دبیرستان بحث از توحید افعالی به میان می‌آید نباید تصور کرد که باید تمام ابعاد موضوع عمیقاً مورد بحث قرار گیرد و نکته ای فروگذار نشود، یا اگر در خصوص تکامل تدریجی سخنی بمیان آمده، باید تمامی گفتنی ها را درباره آن گفت، و اگر در باره شناخت مطلبی ذکر شده باید تمامی انواع شناخت را، آنها هم به صورت عمیق و همه جانبه، در همان

سال به دانش آموز آموخت یا اگر امکان چنان آموزشی نیست، باید یکباره از طرح موضوع چشم فرو بست و متعرض این قبیل مطالب نشد.

مسئلاً «حدی» از توحید افعالی، تکامل تدریجی و شناخت و غیره را می توان در همان سال اول دبیرستان به دانش آموزان آموخت که هدف از طرح این مسائل در این مرحله نیز تنها رسیدن به آن «حدی» از آموزش است نه بیشتر. در مراحل بالاتر می توان به این مطالب عمق بیشتری داد و دانش آموزان را با ابعاد دیگری از موضوعات آشنا ساخت و حتی می توان این نکته را نیز به دانش آموزان یادآوری کرد که در خصوص موضوع مورد بحث در سالهای بالاتر مطالب بیشتر و عمیق تری خواهند آموخت.

۳- مراعات اصل تدریج در آموزش دینی باین معنی نیست که در سطوح پائین تر، می توان از استدلالات غلط یابی پایه و سست استفاده کرد. در هیچ مرحله ای از مراحل آموزش، نمی توان برای اثبات مدعا متوسل به دلایل سست و بی پایه شد حتی نمی توان از دلایلی که صحت آنها بر خود ما مسلم نیست استفاده کرد. معلم موظف است تنها از مطالبی به عنوان دلیل استفاده کند که بردستی آن وقوف کامل داشته باشد و گر نه مطلب سستی که امروز به عنوان دلیل به دانش آموز یاد داده شود ممکنست اثر ظاهر مثبت در کوتاه مدت داشته باشد (یعنی او را به یکی از اصول حقه معتقد سازد) اما اثرات زیانباری در دراز مدت خواهد داشت؛ یعنی وقتی او به مراحل بالاتری از رشد فکری برسد، بطلان مطلبی که در گذشته از معلم دینی خود آموخته است بر او عیان خواهد گشت و همین او را نسبت به همه آموخته هایش دستخوش شک و تردید خواهد کرد و همین شک و تردید ممکنست حالت روانی نامطلوبی در وی ایجاد کند بطوریکه با یک عکس العمل روحی، همه معتقدات دینی را بی اعتبار تلقی نماید. از اینرو، کسی که امروز تعلیم و تربیت دینی افرادی را در اختیار دارد نباید نزدیک

بین باشد و تنها آثار کوتاه مدت آموزشهای خود را در نظر آورد بلکه باید بایک دوراندیشی آثار و نتایج مربوط را در دراز مدت نیز به حساب این سالها بیاید به این است که پدری تنها با توسل به تندوی و خشونت و تنبیه، فرزندان خود را وادار به اقامه فرایض کند. این عمل قطعاً در کوتاه مدت موثر است و فرزندان وادار به مراعات فرایض می شوند. اما در دراز مدت چطور؟ آیا این احتمال وجود ندارد که عقده های روانی که امروز بذرش در زمینه روحی آنها پاشیده می شود در سنین جوانی مانند یک فنر فشرده رها شده همه چیز را در سر راه خود نابود سازد؟

در سطوح پائین تری از آموزش دینی، نباید چیزهایی گفته شود و یا مطالبی به عنوان دلیل به خورد بچه ها داده شود که در آینده آنان با یادآوری آنها، احساس غبن کنند و این تصور برای آنها پیش آید که معلم از ضعف فکری آنها در آن سنین سوء استفاده کرده و چیزهایی به آنها آموخته که ارزش یک تکیه گاه فکری را ندارد.

دین قیّم الهی نیاز به چنین حمایت هایی ندارد این قبیل دوستی ها جز اینکه آب در آسیاب دشمن بریزد و نهایتاً به ضرر دین تمام بشود، اثر دیگری ندارد. این مشکل غالباً در مورد تبیین و توجیه علمی احکام بیشتر پیش آید. برای هر حکمی فلسفه ای درست کردن یا ندانسته مطالب سست و بی اعتبار را برای بیان فلسفه احکام بکار گرفتن تاکنون صدمات زیادی در برداشته است.

همین طور است استفاده نامطلوب از احساسات نوجوانان یا جوانان در آموزشهای دینی و عقیدتی به این معنی که یک معلم ممکنست امروز مطالب سستی را با تکیه بر احساسات نوجوانان و صرفاً با پشتوانه احساسی و عاطفی بآنها بقبولاند یا بهتر بگوئیم تحمیل کند و در کوتاه مدت نیز هیچ اثر سوئی مشاهده نکند. اما تردیدی نیست که وقتی نوجوان امروزی پس از گذشت سالها و

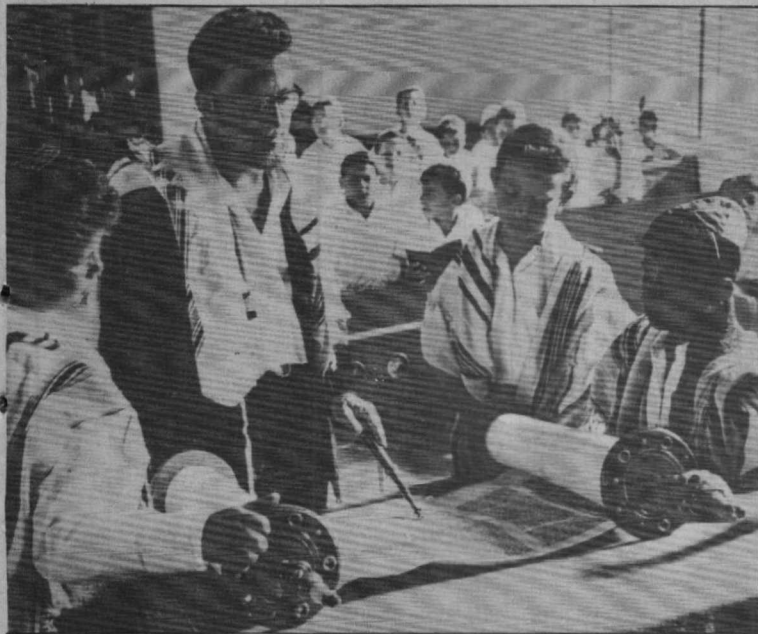
افزایش میزان رشد فکری به سستی مطالب پذیرفته شده قبلی واقف می شود، عکس العمل های زیانباری از خود نشان خواهد داد و نهایتاً به ضرر دین و ایمان او خواهد انجامید. بنابراین بازی کردن با احساسات نوجوانان و جوانان خیانت بزرگی است که هیچ معلم و مربی آگاهی به آن تن در نمی دهد.

۴- مراعات اصل «تدریج» نه تنها در خصوص ادله و استدلالات و مطالب علمی و فلسفی صادق است بلکه در مورد نوع مطالب نیز صدق می کند. یک مطلب ممکنست کاملاً صحیح و از لحاظ دینی نیز معتبر باشد، اما آیا تعلیم هر مطلب صحیحی در هر مرحله ای از تعلیم و تربیت، اثر مثبت بدنال دارد؟

به عنوان مثال، در تعالیم دینی ما مطالب عرفانی فراوانی وجود دارد که کاملاً معتبر هم هست. اما آیا می توان هر مطلب عرفانی را به یک جوان پانزده، شانزده، ساله تعلیم کرد؟ نوجوانی که روحی آکنده از شور و هیجان دارد و بدنال ارضاء عواطف حاد و طوفانی خویش است، باید مطالبی به او آموخته شود که تناسب با این وضع روحی او داشته باشد. او دنیا را از دریچه ای می نگرد که با آنچه معلم پس از سالها رشد و تجربه می بیند، تفاوت های فراوان دارد. برای چنین فردی صحبت کردن از گریه های عرفانی بزرگان دین و بیان برخی سیره عملی اولیا که تنها در درجات و مراتب والائی از سیر و سلوک قابل توصیه است، گرفتاری های مهمی را بدنال می آورد و احیاناً چهره دین را به صورت غیر واقعی به او می نمایاند که در همه این موارد ممکنست در کوتاه مدت مشکلی احساس نشود اما معلم بصیر باید نظر به آثار دراز مدت داشته باشد و فریب برخی موفقیت های چشمگیر ولی زورگذر را نخورد. از آنچه گفته شد می توان دریافت که تعلیم

دین کاری بس حساس و دقیق است به خصوص در دوران کودکی و نوجوانی این حساسیت بیشتر است. بسیاری از عکس العمل های نامطلوبی که برخی جوانان

دوره جوانان



نسبت به دین و مذهب از خود نشان می دهند معلول نحوه برخوردی است که در دوران کودکی در زمینه مسائل دینی با آنها شده است خواه این برخوردها در محیط خانه باشد یا مدرسه. اینکه تصور شود آموزش دین در سنین پائین تر محتاج علم و تخصص نیست و لذا از هر کسی برمی آید، تصویری بسیار نادرست است. بهمان اندازه که معلم دینی کودکان باید دین شناس باشد باید کودک شناس نیز باشد. بهمین ترتیب معلم دینی جوانان بهمان اندازه که باید بصیرت در دین داشته باشد، باید در جوان شناسی نیز از بصیرت کافی برخوردار باشد. روح کودک یا نوجوان بسیار حساس است و کوچکترین رفتار و برخورد مادر او اثر می گذارد ولی چون غالباً این اثرات بلافاصله محسوس واقع نمی شود، ما از عمق این تاثیرات غافل می شویم ولی تردیدی نیست که روزی این آثار از ضمیر و باطن او به خارج جریان می یابد و به صورت طغیان ها و سرکشی ها و انکارها خود را می نمایاند. در این مرحله معمولاً براحتی نمی توان به درمان درد پرداخت اما اگر از همان ابتدا دقت و بصیرت کافی در برخورد با وی بکار گرفته می شد اکنون این مشکل بوجود نمی آمد. از اینجا می توان به ضرورت و اهمیت آموزش خانواده ها پی برد. آموزش بجا و بموقع خانواده ها بار سنگین مدرسه را - بخصوص در مقاطع بالاتر - سبک تر و فعالیت های تربیتی آنها را ثمربخش تر می سازد.

آقای دکتر حداد عادل که در تیرماه شصت و هشت جهت شرکت در ششمین کنفرانس بین المللی حج و نیز هفتمین کنفرانس بین المللی تعلیم و تربیت تطبیقی به کشور کانادا عزیمت نمودند مقاله زیر را به عنوان ره آوردی از این سفر برای خوانندگان عزیز رشد معارف مرقوم داشته اند که در اینجا نظر شما را به آن جلب می نماییم.

(رشد معارف)

دختر را در آمریکا مورد تجاوز قرار داده و سپس کشته بوده است و قبلاً به همین جرم هشت سال زندانی بوده و البته همیشه هم خودش در دادگاه و کیل مدافع خودش می شده است و چون در این نوبت آخر، سر و کارش با دادگاه های ایالت فلوریدا، در جنوب آمریکا، افتاده که تنها ایالتی است که مجازات اعدام هنوز در آن لغو نشده کار آقای تد باندی به صندلی الکتریکی و اعدام کشیده شده زیرا یک دختر دوازده ساله را از ورزشگاه ربوده و پس از تجاوز به قتل رسانده است.

خبرنگار در یک مصاحبه چهل و پنج دقیقه ای از تد باندی می پرسد که فاصله ای تا صندلی الکتریکی و مرگ ندارید چه احساسی دارید؟ او جواب می دهد که احساس خوبی ندارم و مضطرب و ناراحتم. و از این که چند

در راه بازگشت از سفر کانادا به تهران هستیم. در هواپیما فرصتی هست تا بعضی از آنچه را که در این سفر به خاطر سپرده ام بنویسم. امروز ظهر، دوست و برادر عزیز ما، آقای دکتر رضی، که در مونتreal دوره تخصصی پزشکی می گذراند از یک برنامه تلویزیونی صحبت می کرد که در حدود یک ماه پیش دیده بود. این برنامه توسط خبرنگار شبکه تلویزیونی سی. بی. اس. تهیه شده و از تلویزیونهای آمریکا و کانادا پخش شده بود.

خبرنگار با آقای «تد باندی» (Ted Bundy) مصاحبه می کرده که بیش از هجده ساعت به اعدام او نمانده بوده است. آقای تد باندی فوق لیسانس حقوق داشته و از فعالان سیاسی حزب دمکرات بشمار می رفته است. جرم آقای تد باندی این بود که در حدود سی نفر زن و

